**لایحه بین المللی حقوق**

از آنجا که منشور ملل متحد منبعی برای حقوق بشر جهانی ایجاد نمود اما خصوصیات آن مشخص نکرد، دیپلماسی ابتدایی سازمان ملل به دنبال آن بود که این جای خالی را پر کند. در دهم دسامبر 1948، مجمع عمومی با کمک النور روزولت، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد، و او سپس رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد شد. 30 اصل آن شامل محدوده هایی مشابه از حقوق بشر بود که توسط بسیاری از رهبران غربی و احزاب خصوصی تایید شده است، مانند: حقوق مشارکت سیاسی و آزادی مدنی؛ حقوق آزادی درخواست در قالب حق دسترسی به مواد غذایی مناسب، لباس، پناهگاه و مراقبت های بهداشتی؛ و حق آزادی در برابر ترس در قالب دنباله ای از نظم بین المللی که در آن تمام حقوق دیگر می توانند تحقق یابد. حتی این اعلامیه که بلافاصله در قوانین بین المللی قابل الزام نبود، برای عربستان سعودی، آفریقای جنوبی و اتحاد جماهیر شوروی و پنج تن از متحدان آن، بسیار گران بود. (تمام دولت های ذکر شده به غیر از عربستان سعودی عملا در اواسط دهه 1990 افکار خود را تغییر دادند.)

برای چهل و شش عضو باقی مانده سازمان ملل متحد در سال 1948، اعلامیه می تواند به سرعت توسط استانداردهای بین المللی مذاکره شود، اگر چه نکات خاص بسیاری وجود داشتند که در آنها اختلاف نظر وجود دارد. اکثر اعضای مجمع عمومی توسط دولت ها با مفاهیم حقوق بنیادی بشر آشنا شده بودند، با این روش به صورت کلی مخالفت نکردند. در طول 1946-1948، بحث و جدل جدی در مورد جهانی سازی نسبت به نسبی گرایی یا نسل های مختلف حقوق وجود داشت. به صورت خاص دموکراسی های اروپا غربی با ارزش هایی که در اعلامیه جهانی مطرح شده بودند راحت بودند، زیرا که آنها نزدیک به سیاست های داخلی بودند که این دولت ها می خواستند پیگیری کنند. علاوه بر این، نمی توان بیش از حد تأکید کرد که در اواسط دهه 1940، ایالات متحده در اجرای حقوق اجتماعی-اقتصادی و سیاسی مدنی چندان موفق عمل میکرد. حزب دموکرات، با کنترل طولانی مدت بر کاخ سفید، با برنامه های دولتی گسترده که به بازار برای تامین مردم کمک می کرد، توانست با رکود اقتصادی پس از سال 1932 مقابله کند (و باید توجه داشت که با آمریکا مشارکت در آن جنگ جهانی دوم نرخ بیکاری را بالا برد.) روزولت یک لایحه اقتصادی حقوق در سال 1944 را پیشنهاد داد.

ترومن به شدت از حق داشتن مراقبت های بهداشتی ملی حمایت کرد، هرچند او هرگز نتوانست پیشنهادات خود را در کنگره تصویب کند. (اعضای حزب دموکرات از ایالتهای کنفدراسیون سابق، اکثرا مخالف حقوق بشر شناخته شده بین المللی بودند.)

سازمان های زنان در مذاکرات این بیانیه بسیار فعال بودند و برخی تغییرات را مطابق دلخواه خود به دست آوردند.

انتقادات فمینیستی از پیشرفت­های اصلی حقوق بشر در سازمان ملل، عمدتا غایب بودند. زمانی که یک زن به عنوان رئیس کمیسیون حقوق بشر شناخته شد و با ایجاد کمیسیون ملل متحد در مورد وضعیت زنان، دیدگاه غالب در سازمان ملل متحد به این نکته اعتقاد پیدا کرد که باید به مسائل جنسیتی به اندازه کافی توجه شود؛ به ویژه از آنجا که منشور سازمان ملل متحد درباره برابری بدون با توجه به جنس فرد است.

روند مذاکرات طیف گسترده ای از دیدگاه ها را دربر گرفت، نه فقط در غرب، بلکه آفریقا و آسیا نیز به طور کم از آن تاثیر گرفتند. فراتر از اروپای غربی و آمریکای شمالی، نخبگان سیاسی آمریکای لاتین اساسا غربی بودند. دولت های آنها منعکس کننده عقاید عبری بودند، و در نتیجه اندیشه های غربی جایگزین اندیشه های بومیان شد.

سوسیال دموکراتهای آمریکای لاتین، که با جان هامفری سوسیال دموکرات کانادایی کار می کردند، او کارمند مدنی سازمان ملل متحد بود، عمدتا به اظهار نظر در مورد حقوق اجتماعی و اقتصادی می پرداختند؛ این زبان تولیدات کشورهای کمونیست نبود. لبنان نیز به شدت مورد علاقه حقوق بشر بین المللی بود، زیرا به شدت تحت تاثیر نفوذ فرانسه قرار داشت. همین امر برای فیلیپین نیز صادق بود، زیرا تحت نفوذ آمریکا قرار داشت. پذیرش نسبتا آسان اعلامیه جهانی 1948، توصیه ساده غیرمستقیم مجمع عمومی، این بود که گام مهمی در توجه متقابل به حقوق بین الملل برداشته شود. بر طبق یک منبع، این «سند اساسی، سنگ محک، و عقیده بشریت است که مطمئنا همه معادلات دیگری که رفتار انسان را هدایت می کنند، در خود جمع می کند». این بیانیه اساسی اخلاق بین المللی در لحن و محتوا لیبرال است. در اواخر سال 1948، زمانی که هنوز جنگ سرد به طور کامل ظهور نکرده بود، اعلامیه جهانی پذیرفته شد. با اینحال هر دلیلی پذیرفته شدن آن تا دسامبر 1948 به تعویق افتاد، و ممکن بود هرگز به مجمع عمومی نرسد. جنگ سرد به زودی این تعهد را عمیقا به دو قسمت تقسیم کرد.

ترجمه اعلامیه جهانی به پیمان های ظاهری قابل اجرا امری بسیار طولانی و بحث برانگیز بود. قدرت های بزرگ به جنگ سرد مشغول بودند. از 1948 تا 1966 طول کشید تا وظیفه تولید معاهده بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین معاهده بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام شود. این دو معاهده که در فصل 3 مطرح شده و اعلامیه جهانی که در برابر منشور ملل متحد قرار دارد، لایحه بین المللی حقوق را تشکیل می دهند. علیرغم این که مذاکرات اساسی دو معاهده در سال 1966 تکمیل شد، یک دهه طول کشید تا تعداد قابل توجهی پایبندی قانونی ایجاد شود و بر آن اساس معاهدات قانونی برای احزاب کامل بدست آید. این نشان دهنده احتیاط خاصی توسط دولت هایی است که در حال حرکت از اصول کلی به مقررات مربوط به معاهدات خاص هستند که ممکن است آزادی انتخاب خود را در سیاست خارجی و داخلی محدود کنند یا اینکه سیاست داخلی شان بر اساس قوانین بین المللی محدود شود.

مذاکرات بعد از سال 1948 با استفاده از چند عامل تکمیل شد.

ايالات متحده آمريکا هيچ عجله اي براي حرکت به جلو نداشت، زيرا شعبه اجرايي تحت تاثير برخي گروه هاي قدرتمند داخلي بود که از فشارهاي بين المللي براي تغيير سبک زندگي آمريکا جلوگیری می کرد و آنها را مورد حمله قرار می داد. اجرای این معاهده گاهی اوقات به نفع یک دولت فدرال حاکم است که اصول خارجی و بیش از حد قابل قبول را تعریف می کند و بنابراین وضعیت موجود را که قانون اساسی ایالات متحده و دولت های دولت / استانی آن را حمایت می کند، تخریب می نماید. بلوک شوروی و کشورهای در حال توسعه این فرصت را برای به دست آوردن حقوق اقتصادی و اجتماعی به طرق مختلف و به میزان قابل توجهی که موجب برانگیختن بلوک غربی شد، به دست آوردند.

گروه غربی در نهایت حقوق اجتماعی و اقتصادی را پذیرفت